

سید سپهر جمعه زاده

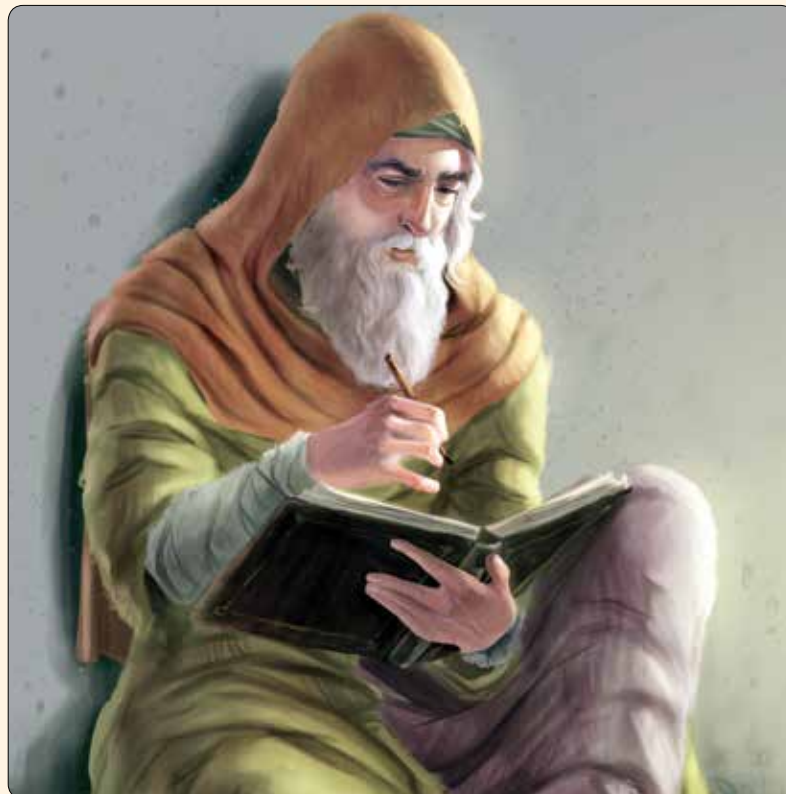
حکیم

درباره مردی که عطاری خواند و عرفان را هم کنارش ارامه راز

تجربگی مغولان سفاک، سوخته باشد؟ پاسخ ما بی درنگ این است که احتمالش بالاست! امروز هر چه از او مانده به تقریب عبارت است از: الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه، تذکرة الاولیا، منطق الطیر، جواهرنامه، خسرونامه، مختارنامه، پندنامه، اشترنامه، نزهة الحجاب، بیان الارشاد، رساله سی فصل، هیلاج نامه و وصلت نامه.

این نیز در پایان این جریده کوتاه که سعی بر معرفی عطاری داشت خوش خواهد بود گفتنش که رضا قلی خان هدایت برخلاف بسیاری که معتقدند عطاری استاد بوده، معتقد است عطاری در طریقت عرفانی خود استادی نداشته و رهرو مکتب ایشان بوده. خود او می نویسد: «شیخ فریدالدین محمد به ابتدا مانند آبای معظم خود صاحب ثروت و مکتب و جامع فضائل و حاوی خصائل و در حکمت الهی و طبیعی بی نظیر و همتا و عطارخانه های نیشابور همگی متعلق به جناب شیخ بوده و خود در دواخانه خاصه همه روزه بیماران را معالجه می فرموده و اغلب را دوا از دواخانه خود می داده و استاد شیخ در این علم و عمل شیخ مجدالدین بغدادی حکیم خاصه خوارزمشاه قطب الدین محمد بوده و بعد از فراغت از معالجات، شیخ به نظم مثنویات می پرداخته.»

از محمود شبستری نیز در احترام به آن بزرگ چنین نقل است: مرا از شاعری خود عار ناید / که تا صد قرن چون عطار ناید
اگرچه زین نمط صد عالم اسرار / بود یک شمه از دکان عطار
غفرالله له و لنا



و این اندوخته عظیم و میراث ادبی برجای مانده از آن نیک مرد نیز به علت شهرت و سبقه خودش در شاعری بوده است زیرا قبل از مرگش نسخی از آن کتب به بیرون از نیشابور می رفته و به همین علت هم دست ما به آنها رسیده است. حال اگر مستشکلی بپرسد آیا عطاری در اواخر عمرش کتابی نوشته که به دست ما نرسیده باشد و در آتش بی

نقل دیگری هم در مورد زیست و زندگی عطاری به شهرت موجود است. جامی نقل می کند که ظاهراً عطاری در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطاری در میان گذاشت اما عطاری همچنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطاری گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدهی؟ عطاری به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد اثری ژرف بر او نهاد که عطاری دگرگون شد، کار خود را رها کرد و راه حق را پیش گرفت. عده ای از ادب دانان البته بر این قول خرده گرفته اند و اعتقادات خود را اینگونه بیان داشته اند که جناب عطاری خود از ابتدا مرد صاحب زهد و تقوایی بوده و انتساب چنین مطالبی به ایشان خلاف صحت تاریخی است و خلاصه این وصله ها به جنابش نمی چسبد مگر با چسب یک دو سه!

درباره مرگ عطاری هم اگر بخواهید برای شما خواهیم گفت. مرگش به غایت تاسف بار است. هر چه از جنایت و لجاجت و حماقت و مصیبت و سفاقت مغول ها در قبال ایران و ایرانی سخن برانیم کم رانده ایم! عطاری را همین آقایان روبه روی دروازه شهر خون ریخته اند و هر چه کتاب از او یافته اند آتش زده اند

آن زاده سال پانصد و چهل، او که داشت سر و کار با جای و بابونه و هل، آن کشته سال ششصد و هجده، تعداد کتاب هاش بیشتر از ۱۰، آن فریدالدین افتخارافاضل، در شعر و عرفان از اعظم، آن سالک جاده حقیقت و ساکن سجاده طریقت، آن که در نیشابوری بودنش شکی نیست، آن که در دوره خوارزمشاهیان زیست، آن شاعر قدر قدرت که در اثنای تاریخ فرو رفته و ظاهراً برای تحصیل به نظامیه نیشابور می رفته، آن که برای ادب فارسی دارد حکم چشمه سار، حضرت فریدالدین ابوحامد محمد عطار، از آن دست مردم بود که نامش همنام حضرت ختمی مرتبت است.

در افواه ساینده و قلم کاتبین آمده که روزی از مولانا محمد رضا شفیعی کدکنی در خصوص عطاری پرس و جو کردند و او رویی خارا نده و بر سبیل تعجب و حیرت بیان کرده است که زندگی عطاری در ابر ابهام است! از این بیان شفیعی شاگردان را فهم اینگونه شکل گرفته است که جز در چند مطلب ساده نمی توان در مورد زندگی و زمانه و زیست عطاری با اطمینان سخن راند. با این وجود آن گونه که در گزارش عموم تاریخ نویسان این مملکت موجود است، زندگی شیخ را می توان بین دو فاجعه قلمداد کرد. کودکی اش با طغیان غزها در شهر همراه بوده و مرگش با حمله مغولان به شهر! از خردسالی پیش چشمش سرها بریده می دید بی جرم و بی جنایت! و خود این در شکل گیری روحیه مرگ اندیشی و درداندیشی که بعدها در شعر و نثرش سرازیر شد تأثیر بسزا و بسیار داشت. آنگونه که از اسمش پیداست هم او و هم پدرش به عطاری مشغول بوده اند. او از معدود افرادی است که راه درمان و داروسازی و داروخانه داری را پیش گرفت اما عرفان را هم به خوبی در کنارش ادامه داد. بنابراین عطاری مثال بسیار خوبی برای مادران و پدران ایرانی عزیزی است که اصرار دارند می شود تجربی خواند و فلان کار را هم کرد! همین شغل داشتن جناب عطاری ظاهراً او را از ثنا گوئی برای فلان پادشاه و بیسار پادشاه بی نیاز می کرده است و لذا نان از عرق خویش می خورده است و نه این که نان بزند در خون خلق یا نان به نرخ روز مصرف کند یا این که نان کسی را ببرد برای نان خودش یا این که نان مجیزگوئی در روغن تملق بزند و در حلق مبارک فرو برد.

جناب فرید اکثر عمر را به زهد و عرفان و شعر و معرفت و تدریس ظاهراً گذرانیده، همچنان که به ما رسیده است گستره آوازه شعرش از نیشابور فراتر و به خراسان رسیده و به نواحی غربی این مملکت هم سر زده است. این که می گویم کرسی تدریس داشته بر این حکم استوار است که قصه دیدار جلال الدین محمد بلخی و پدرش جناب بهاء الدین ولد تقریباً مشهور است. البته برخی صحت این رخداد تاریخی را مورد مناقشه قرار داده اند اما به هر روی نقل شده که مولوی کوچک، عطاری بزرگ را بسان استادی سفیدموی دیده و از او اسرارنامه را هدیه گرفته است.

برگ سبز خودرو سایپا تیپ 131 SL رنگ نوک مدادی
متالیک مدل ۱۳۹۰ به شماره موتور 3973720
شماره شاسی S1412290730871 به شماره پلاک
۲۴ ج ۹۸۱ ایران ۲۸ به نام مهران ورامینی مفقود
گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

امور آگهی های
روزنامه جام جم
۴۹۱۰۵۰۰۰
شماره تلفن پذیرش

آگهی تجدید مناقصه عمومیه
دو مرحله ای
مربوط به خرید زنجیر کامل
آپرون فیدر سنگ شکن هازماگ
به شماره ۰۳/۱۲/۸۳۳۳۳ مورخ ۰۳/۱۱/۱۳۹۰
شرکت کارخانجات سیمان صوفیان (سهامی عام)
در نظر دارد نسبت به خرید زنجیر کامل آپرون فیدر سنگ شکن ۹۰۰ تنی با برند هازماگ و تیپ PBRK2070 X11607 ACI با ظرفیت ۱۲۰۰ تن در ساعت به همراه موتور و گیربکس را طبق اسناد مناقصه خریداری نماید.
لذا از کلیه تامین کنندگان دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد به سایت اینترنتی شرکت به نشانی www.soufiancement.com مراجعه و پاکت های پیشنهاد قیمت را تا پایان وقت اداری روز **دوشنبه** تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ در پاکت سر بسته در ساعات اداری به دبیرخانه حراست به نشانی: تبریز، کیلومتر ۳۳ جاده مرنند، کارخانجات شرکت سیمان صوفیان و یا دفتر تهران این شرکت به نشانی مندرج در اسناد مناقصه تحویل نمایند.
شرکت سهامی عام کارخانجات سیمان صوفیان